

## دکتر الفهر ، جامعه ، جلسه ۷

الفهر و تد هیلدبرانت 2024 ©

در مقدمه کتاب امثال سلیمان، این جمله آمده است که ترس از خداوند آغاز دانش است. حال، برای کوهلت، درمی‌یابیم که ترس از خدا، پایان حکمت یا پایان دانش است.

به عبارت دیگر، لزوماً جدایی وجود ندارد. من فکر می‌کنم از یک نظر آنها یکی هستند. نویسنده امثال به ما می‌گوید که ترس از خدا، یک جهت‌گیری، یک حالت صحیح احترام به خدا، جایی که خدا ابزاری است، و شناخت یا تصدیق خدا در تصمیم‌گیری‌هایی که هر روز از جانب یکی از پیروان خدا یا از جانب یک فرد خردمند صورت می‌گیرد، مؤثر است. آن جهت‌گیری به خدا، آن ترس یا احترام در برابر خدا، آغاز تصمیم‌گیری خردمندانه است.

حکمت کهلت معتقد نیست که ترس از خدا جایی در حکمت ندارد. این نوع حکمت، حکمتی بیش از حد عمل‌گرا نیست که هیچ شناختی از اقتدار خدا به عنوان کسی که بر تمام زندگی حکومت می‌کند، نداشته باشد. در واقع، ترس از خدا، همانند لذت بردن از زندگی، بسیار با الهیات و حکمت کتاب کهلت عجین و یکپارچه است.

ما متوجه می‌شویم که ترس از خدا یک حکم است، این یک فرمان است که نه تنها منحصر به بخش پایانی کتاب است، اگرچه مطمئناً در آنجا برجسته شده است، بلکه می‌بینیم که در سراسر تفکرات و نکات ادبی مختلف یا اجزای ادبی کتاب جامعه نیز گنجانده شده است. در این سخنرانی، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که کمی وقت بگذارم و به ترس از خدا به عنوان یک درون‌مایه برجسته نگاه کنم و این درون‌مایه‌ها را به نوعی پیام جامع که کتاب جامعه برای ما به جا می‌گذارد، پیوند دهم. ترس از خدا تا حد زیادی درون‌مایه‌ای است که راست‌کیشی کوهلت را برجسته می‌کند.

بسیاری از خوانندگان کتاب جامعه را می‌خوانند و با خود فکر می‌کنند، خوب، این با بقیه کتاب مقدس خیلی مغایر به نظر می‌رسد، اما من فکر می‌کنم با این کار، آنها تا حدودی این جملات بسیار ساده را که حکمت را به ترس از خدا پیوند می‌دهد، نادیده می‌گیرند. من به شما می‌گویم که ترس از خدا دوباره فقط یک نتیجه‌گیری نیست، بلکه بخش مهمی از کل پیام کتاب جامعه است. این بخش، محور پیام جامعه است.

بباید چند دقیقه‌ای وقت بگذاریم و به برخی از این جملات با مضمون ترس از خدا که در کتاب جامعه می‌یابیم، نگاهی بیندازیم. یکی از مواردی که قبلاً هنگام بررسی شعر «زمان» به آن نگاه کردیم، ترس از خداست که با توجه به ناتوانی انسان در دانستن چیزی از آینده‌اش و تشخیص اینکه در آینده زمان حسابرسی وجود خواهد داشت، ضروری تلقی می‌شود. همانطور که قبلاً گفته‌ام، در کتاب جامعه، فصل ۳ و آیه ۱۴، تنها جایی که می‌دانم توضیحی در مورد اینکه چرا خدا کارهای خاصی را به روشی انجام می‌دهد که حتی وقتی بشر ممکن است نفهمد، انجام می‌دهد، در آیه ۱۴:۳ یافت می‌شود و این ترس است، با ترس از خدا مرتبط است.

می‌دانم که هر کاری که خدا انجام می‌دهد تا ابد پایدار خواهد ماند. چیزی نمی‌توان به آن اضافه کرد و چیزی از آن کم کرد. خدا این کار را می‌کند تا مردم او را بپرستند.

کلمه عبری «یار» در اینجا به معنای «از او بترس» است. حال، این نوعی وحشت نیست که به موجب آن بشر فلج و ناتوان از عمل شود، بلکه نوعی جهت‌گیری به سوی خداست که در آن بشر متوجه می‌شود که او مرجع و کنترل‌نهایی نیست، بلکه خدا مرجع و کنترل است، و این برای حکمت ارتدکس در عهد عتیق و

مطمئنناً برای پیام جامعه بسیار اساسی است. اما فقط این نیست که انسان باید از خدا بترسد زیرا قادر به درک راه‌های خدا یا برتری بر خدا نیست.

در واقع انتظار داوری نهایی است که به نظر می‌رسد کوهلت را نیز به انجام فرامینش مبنی بر ترس از خدا ترغیب می‌کند. در آیات بعدی، هر آنچه که تاکنون بوده و آنچه که خواهد بود، قبلاً بوده است، و خداوند گذشته را به حساب خواهد آورد، که شاید به نوعی حس مسئولیت، روز حسابرسی اشاره داشته باشد. آیه ۱۶، و من چیز دیگری زیر آفتاب دیدم،

به جای قضاوت، شرارت وجود داشت. به جای عدالت، شرارت وجود داشت. به عبارت دیگر، شما در جامعه‌ای فساد پیدا می‌کنید که شرارت در جای دادگاه باشد، در جایی که باید عدالت یافت شود، در جایی که خدا باید قضاوت و عدالت را اجرا کند.

گاهی اوقات به نظر می‌رسد که مردم اغلب از مجازات فرار می‌کنند. بنابراین کوهلت سپس تأمل می‌کند، من در قلبم فکر کردم، خداوند هم صالحان و هم شریران را به داوری خواهد آورد و برای هر فعالیتی زمانی وجود خواهد داشت، زمانی برای هر عملی. این فقط مسئله زمان تعیین شده در اینجا در زمان حال نیست.

مسئله فقط زمان مناسب برای اقدام انسان در زمان حال نیست. اما خداوند یک دوره حسابرسی، یک روز حسابرسی دارد. و من فکر می‌کنم کوهلت به عنوان یک مرد خردمند می‌بیند که آن نوع داوری فراگیر که در زمان حال اتفاق می‌افتد، وجود ندارد، بنابراین انتظار دارد که در آینده اتفاق بیفتد.

و به شما پیشنهاد می‌کنم که با توجه به فصل ۳ و آیه ۱۷ و به ویژه فصل ۱۲ و آیات ۱۳ و ۱۴، که در آن انسان به صورت فردی، نه اسرائیل به صورت جمعی، بلکه انسان به صورت فردی، حساب اعمالی را که انجام داده است، پس خواهد داد، این نشان می‌دهد که این داوری آخرالزمانی چیزی نیست که انتظار داشته باشیم علیه ملت اجرا شود یا به شیوه پیامبران به ملت تحویل داده شود، بلکه چیزی است که می‌توان از جانب فرد انتظار داشت. باز هم، واقعاً تا جایی که به الهیات زندگی پس از مرگ و مرگ در عهد عتیق مربوط می‌شود، فراتر می‌رویم. در هر صورت، در این انتظار داوری آینده، این ایده نهفته است که انسان نه تنها به این دلیل که قادر به درک راه‌های خدا در زمان حال نیست، بلکه به این دلیل که باید در آینده حساب اعمال خود را پس بدهد، از خدا می‌ترسد.

و بنابراین می‌بینیم که در فصل ۳ و آیه ۱۴، اشاره‌ای به مضمون ترس از خدا وجود دارد. همچنین این را به شکلی صریح‌تر، شاید در کتاب جامعه، فصل ۵، آیات ۱ تا ۷، می‌بینیم. کتاب جامعه کتابی نیست که با آیین اسرائیل باستان مشخص شده باشد. به عبارت دیگر، شما چیز زیادی در مورد قربانی و چیزهایی از این دست که توسط شریعت عهد عتیق تنظیم و الزامی شده بود، نمی‌بینید.

شما واقعاً اشاره‌ای به کاهنان و مواردی از این دست یا به دستگاه جشن‌های مذهبی در اسرائیل باستان پیدا نمی‌کنید، اما کاملاً عاری از این نوع چیزها نیست. در واقع، حداقل در مورد احترام به خدا، در اینجا عباراتی در مورد وضعیت یک مرد خردمند در مقابل خدا و ایستادن در هیبت خدا پیدا می‌کنید. و بنابراین، در فصل ۵ و آیه ۱، متن چنین می‌گوید: «هنگامی که به خانه خدا می‌روید، مراقب قدم‌های خود باشید، که.» شاید به معبد اینجا اشاره داشته باشد.

نزدیک شو تا بشنوی، نه اینکه قربانی احمق‌هایی را که نمی‌دانند اشتباه می‌کنند، تقدیم کنی. با دهانت تند نرو. شاید ربط دادن ایده قربانی احمق‌ها به تندی یا عجله در حرف زدن، تقریباً باعث شود که به این فکر کنی که همین الان حالت احترام و پرستش خود را نسبت به خدا نشان دهیم.

اینطور نیست که ما لزوماً به معبد به حضور خدا برویم، بلکه حتی وقتی با خدا سخن می‌گوییم، به رومیان فصل ۱۲ و آیات ۱ و ۲ فکر کنید، بنابراین، برادران، از شما التماس می‌کنم که به رحمت خدا، بدن‌های خود را به عنوان قربانی زنده، مقدس و مقبول خدا تقدیم کنید، که این عمل معقول خدمت شماس است، یا همانطور که برخی ترجمه‌ها می‌گویند، نوعی عبادت معقول یا حس درست عبادت است. و بنابراین، این باعث می‌شود که من در مورد کلماتی که می‌گوییم به عنوان یک عبادت و ژست در مقابل خدا فکر کنم. و وقتی احمقانه صحبت می‌کنیم و عجولانه صحبت می‌کنیم، این به نوعی جهت‌گیری ما را نشان می‌دهد، شاید به عنوان کسی که احمق است.

با زیانت شتاب مکن. در دلت برای گفتن چیزی در حضور خدا، به ویژه در حالت پرستش، شتاب مکن. خدا در آسمان است و تو بر زمین.

به یاد داشته باشید که دیدگاه زیر آفتاب. این لزوماً یک دیدگاه ارتدادی نیست، اما در الهیات خدا و الهیات انسان، انسان‌شناسی الهیاتی، نوعی جدایی بین خدا و انسان وجود دارد. خدا در امور بشر دخیل است، اما او کاملاً متفاوت است.

او متفاوت است. و یک مرد خردمند این را تشخیص می‌دهد و طوری راه می‌رود یا قدم‌هایش را تنظیم می‌کند که با اذعان به این تفاوت باشد. در الهیات کوهلت، خدا فقط یک رفیق یا دوست نیست.

خدا کاملاً چیز دیگری است. خدا در آسمان است و تو روی زمین، پس بگذار سخنان کم باشد. همانطور که رویا در میان انبوهی از دغدغه‌ها پدیدار می‌شود، سخن گفتن یک احمق نیز در میان انبوهی از سخنان.

و بنابراین، ما به نوعی این رابطه علت و معلولی را در این ضرب‌المثل اینجا می‌بینیم. بنابراین، سخن گفتن یک احمق وقتی که کلمات زیادی وجود دارد. وقتی با خدا نذر می‌کنی، در وفای به آن تأخیر نکن.

بنابراین، باز هم، لزوماً نمایانگر تمام ساختار مذهبی اسرائیل باستان در اینجا نیست، اما این حس را دارید که بشر ممکن است در برابر خدا نذر کند و کوهلت این را تشخیص می‌دهد. و او می‌گوید، تأخیر نکن. احمق نباش.

نسبت به خدا بی‌احترامی و بی‌ملاحظگی نکنید. بدانید که او کیست. او از احمق‌ها خوشش نمی‌آید.

به عهدت وفا کن. خدا متعالی است، اما حواسش به تو هست. و او می‌داند چه زمانی کسی احمقانه رفتار می‌کند.

خدا نذری می‌کنی، وفا به آن نذر را زود انجام بده. احمق نباش. نذر نکردن بهتر از نذر کردن و وفا نکردن است.

همانطور که از یک کتاب حکمت انتظار داریم، نکته‌ی کوچکی در آن وجود دارد. نگذارید دهانتان شما را به گناه بکشاند. این شما را به یاد کتاب امثال و امثال فراوان آن در مورد عجله کردن با دهان، با سخنان دهانی می‌اندازد.

و به پیام‌آور معبد اعتراض نکن. نذر من یک اشتباه بود. به عبارت دیگر، وقتی در مقابل خدای مقدس عادل و قادر ایستاده‌ای، دیگر لازم نیست آن را از سر بگیری.

، چرا خدا باید از حرف‌های شما عصبانی شود و کار دستتان را نابود کند؟ روی‌پردازی زیاد و سخنان زیاد احمقانه است ، بنابراین از خدا بترسید . و بنابراین، حتی در میان سنگینی این دنیای سقوط کرده، به نظر می‌رسد که کوهلت تشخیص می‌دهد که موضع فرد در قبال خدا مهم است . و وقتی کسی کلمات را بی‌هدف و بی‌هدف ادا می‌کند و طوری رفتار می‌کند که انگار خدا فقط یک فکر فرعی است یا طوری رفتار می‌کند که انگار خدا فقط موجودی است که می‌توانیم، می‌دانید، با او جمع شویم و با احترام با او رفتار نکنیم، کوهلت کاملاً واضح می‌گوید که آن شخص نقش احمق را بازی می‌کند

دانستن اینکه خدا کیست، نه لزوماً لرزیدن از نوعی ترس که باعث شود انسان نتواند در این دنیا کاری انجام دهد، بلکه یک حالت دقیق و محترمانه در برابر خدا، چیزی است که برای حکمت کتاب جامعه بسیار اساسی است . بنابراین، در هیبت خدا بایستید . در اینجا نوعی فرمان ضروری برای به یاد آوردن خالق خود وجود دارد .

فراتر از این، در فصل ۱۱ و آیه ۹، ما یک عبارت بسیار واضح در مورد ترس از خدا داریم . ای جوان، در جوانی شاد باش و بگذار دلت در روزهای جوانی‌ات به تو شادی بدهد . در هر چیزی که چشمانت می‌بیند، راه دلت را دنبال کن .

بنابراین، این بخشی از هفتمین و آخرین ترجیع‌بند لذت از زندگی است . و باز هم، لذت از زندگی و ترس از خدا در کتاب جامعه بسیار همراه هستند . برخی آنها را تقریباً متضاد می‌دانند

به شما می‌گویم که آنها واقعاً دست در دست هم یا کاملاً سازگار عمل می‌کنند، وقتی تشخیص دهید که ترس از خدا نوعی ریاضت‌کشی نیست و لذت بردن از زندگی نوعی لذت‌گرایی نیست، بلکه آنها یکدیگر را تکمیل می‌کنند، وقتی کسی تشخیص دهد که خدا به ما فرصت‌هایی برای شادی می‌دهد و با این حال ما زندگی را به گونه‌ای زندگی می‌کنیم که از گناه لذت نمی‌بریم، بلکه با احترام و هوشیاری در برابر خدا زندگی می‌کنیم . زیرا در تمام لذت‌ها و ظرفیت لذت بردن از هدایای خدا، بدانید که خدا شما را به خاطر کارهایی که انجام می‌دهیم، به داوری خواهد کشاند . و بنابراین انتظار داوری در اینجا به نظر می‌رسد که کاتالیزوری برای ترس از خدا نیز هست

پس، اضطراب را از قلب خود بیرون کنید و مشکلات جسم خود را دور بریزید، زیرا جوانی و قدرت زودگذر یا زودگذر هستند ، و سپس خالق خود را در روزهای جوانی خود، قبل از فرا رسیدن روزهای سختی، به یاد آورید . اجتناب‌ناپذیری مرگ به عنوان نوعی انگیزه برای ترس از خدا عمل می‌کند . باز هم، این نوعی لرزیدن از ترس نیست، بلکه این جهت‌گیری و حالت درست احترام در برابر خداست

این امر فرد را به زندگی هوشیارانه ترغیب می‌کند، با در نظر گرفتن این واقعیت که ما برای اعمالی که انجام می‌دهیم پاسخگو خواهیم بود . در فصل ۱۲ و آیات ۱۳ و ۱۴، مطمئناً یکی از مهم‌ترین بخش‌های مربوط به مضمون ترس از خدا در نتیجه‌گیری کل موضوع یافت می‌شود . و بنابراین، در خاتمه کتاب، این جمله بیان می‌شود که اکنون همه چیز شنیده شده است، در اینجا نتیجه‌گیری موضوع آمده است

، حال، ممکن است بتوان جملات مختلف مربوط به لذت بردن از زندگی را به نوعی به سمت امر و نهی دید که به نوعی نتیجه‌گیری، یعنی لذت بردن از زندگی، را در بر می‌گیرد، اما باز هم این یک سکه خرد دو رو است . در پایان کتاب، در بخش پایانی، جمله‌ای را می‌بینیم که بیان می‌کند نتیجه کل موضوع این است که باید از خدا ترسید، این یک امر ضروری است، از خدا بترسید و از فرامین او پیروی کنید، زیرا این تمام وجود است . این را به عنوان تمام وظیفه انسان ترجمه می‌کند NIV . انسان است

این عبارت در واقع کاملاً مبهم است، می‌تواند به کل وظیفه انسان اشاره داشته باشد، به عبارت دیگر، این مسئولیت اصلی انسان است، یا می‌تواند به کل فعالیت‌های انسان اشاره داشته باشد، به عبارت دیگر، ترس از خدا باید تمام تصمیماتی را که در تمام فعالیت‌ها و انتخاب‌هایی که در این دنیا انجام می‌دهیم، اشباع کند. حقیقت این است که می‌تواند به هر دو صورت باشد و هر دو نوع، نوع حکمتی را که در کتاب جامعه می‌یابیم، منعکس می‌کنند. زیرا خدا هر عملی را، از جمله هر چیز پنهانی را، چه خوب باشد و چه بد، به داوری خواهد آورد.

حالا برخی از محققان اظهار کرده‌اند که حکم ترس از خدا در انتهای کتاب به عنوان نتیجه‌گیری این موضوع، آنقدر با بقیه کتاب جامعه بیگانه به نظر می‌رسد که باید آن را یا کار یک ویراستار ارتدکس متأخر دانست، کسی که بعداً می‌آید و این را به متن اضافه می‌کند تا بقیه اظهارات نسبتاً نامتعارف کوهلت را اصلاح کند، یا ممکن است نوعی خنثی‌سازی یا اصلاح در خود کتاب باشد که کوهلت در پایان عمرش به خود می‌آید و می‌گوید، من هر چیزی را که در این مورد بررسی کرده‌ام، بررسی کرده‌ام، کمی حماقت اینجا و کمی گناه آنجا را بررسی کرده‌ام و کم‌کم متوجه شده‌ام که بعد از بررسی همه چیز، ترس از خداست که ضروری است. این ممکن است تفکر درستی باشد. منظورم این است که مطمئناً هیچ مشکلی در این طرز فکر وجود ندارد.

فکر می‌کنم ما چیزهایی را به خود کتاب جامعه تحمیل می‌کنیم که خود کتاب آن را تأیید نمی‌کند. برای مثال، ما قبلاً به تعدادی از این احکام مربوط به لذت بردن از زندگی در اوایل کتاب پرداخته‌ایم. فصل ۳ و آیه ۱۷ کاملاً در خط استدلال گنجانده شده است.

من آن را به عنوان بخشی از آن پراگماتیک می‌بینم، آن شمولی که با فصل ۳ و آیه ۱ شروع می‌شود تا به سادگی نشان دهد که فصل ۳ و آیه ۱۷ بعداً اضافه شده است، کمی عجیب و غریب به نظر می‌رسد، کمی ناشیانه. فصل ۵ و آیات ۱ تا ۷ دوباره به نظر می‌رسد که بسیار در خط استدلال ادغام شده‌اند، جایی که فرد جدایی بین موجودات الهی و فانی را در یک دنیای سقوط کرده تشخیص می‌دهد و بنابراین احترام شایسته‌ای که توسط فرد خردمند به خدا داده می‌شود - نوعی الهیات خرد در رابطه با احترام و وضعیت مناسب در برابر خدا - این در بقیه کتاب ادغام شده است. فصل ۱۱ و آیه ۹ که به فصل ۱۲ و آیه ۱ منتهی می‌شود، لذت بردن از زندگی به عنوان یک جوان است که با ترس از خدا در جوانی سنجیده می‌شود یا به عنوان نوعی همراه با آن دیده می‌شود، با دانستن اینکه فردا تضمین شده نیست.

کوهلت می‌گوید همین حالا خدا را به یاد داشته باش، آن را به پیرمرد یا پیرزن موکول نکن، طوری رفتار کن که انگار می‌توانی امروز از گناه قسر در بروی و بعداً قبل از مرگت، با خدا روراست باشی. نمی‌دانی که آیا فردا برای ت تضمین شده است یا نه. همین حالا خدا را به یاد داشته باش.

شما قرار است تا پایان عمرتان، پاسخگوی اعمالی باشید که در دهه‌های بیست، سی و چهل زندگی‌تان انجام می‌دهید. شما حتی نمی‌دانید که آن زندگی چه زمانی پایان خواهد یافت. همانطور که کوهلت در فصل ۹ و آیات ۱۱ و ۱۲ می‌گوید، ممکن است در دامی بی‌رحمانه گرفتار شوید.

شما از پایان روزهایتان خبر ندارید. یک چیزی که می‌دانید این است که به سمت روز حساب و کتاب می‌روید، روزی که در پیشگاه خدا برای اعمالی که انجام داده‌اید پاسخگو خواهید بود. پس، اکنون خدا را به یاد داشته باشید.

حالا از خدا بترسید. به عبارت دیگر، در فصل ۱۲ و آیات ۱۳ و ۱۴، این به عنوان یک اصلاح‌کننده عمل نمی‌کند. این نوعی نقطه مقابل بقیه کتاب نیست که درست و حسابی باشد.

این کاملاً با الهیات کوهلت مطابقت دارد. در واقع، فصل ۱۲ و آیات ۱۳ و ۱۴ شباهت زیادی با سایر متون مانند ۳۱۷، فصل ۱۱ و آیه ۹، و فصل ۱۲ و آیه ۱ دارند. همچنین جالب است که ترس از خدا همراه با این شناخت از زمان قریب الوقوع داوری است. دوباره با من به فصل ۳ و آیه ۱۴ نگاهی بیندازید.

خدا این کار را می‌کند تا انسان به او احترام بگذارد یا از او بترسد. و سپس کمی بعد از این انتظار داوری می‌بینید. به جای داوری، شرارت وجود داشت.

و به جای عدالت، شرارت وجود داشت. بنابراین کوهلت مشاهده می‌کند که در تجربه کنونی انسان، فساد و بی‌عدالتی وجود دارد. پیامبران قطعاً این را در بسیاری از پیشگویی‌های خود منعکس می‌کنند.

آنها به دلیل بی‌عدالتی موجود در سرزمین، داوری علیه اسرائیل و رهبران اسرائیل و یهودا را اعلام می‌کنند. وقتی به بی‌عدالتی اجتماعی و توجه خداوند به عدالت در جهان و آرزوی او برای دیدن عدالت در جهان فکر می‌کنم، به ویژه کتاب عاموس به ذهنم می‌رسد. اما اغلب در تجربه و مشاهدات خود می‌بینیم که به نظر می‌رسد اوضاع اکنون اصلاح نشده است.

و بنابراین کوهلت انتظار داوری آینده را دارد. خداوند داوری را خواهد آورد، چه برای عادلان و چه برای شریکان. و برای هر فعالیتی زمانی و برای هر عملی زمانی خواهد بود.

ضمناً، به این عبارت توجه کنید. خدا داوری را به ارمغان خواهد آورد، چه نیکوکار و چه بدکار. وقتی به آیه نگاه می‌کنید، متوجه می‌شوید که خدا هر عملی را، چه خوب و چه بد، به داوری خواهد آورد ۱۴.

باز هم، اینطور نیست که فصل ۱۲ و آیه ۱۴ به خودی خود مستقل باشند و هیچ چیز دیگری در کتاب جامعه با آن همسو نباشد. زمان داوری فرا خواهد رسید. خدا آن را در فصل ۱۲ و آیه ۱۴ به داوری خواهد آورد، زیرا خدا هر عملی را به داوری خواهد آورد.

مطمئناً شما را به یاد فصل ۳ و آیه ۱۷ می‌اندازد. همچنین در فصل ۱۲ و آیه ۱ متوجه می‌شوید که به نظر می‌رسد دستور «به یاد خدا» (با انتظار داوری در فصل ۱۱ و آیه ۹ مطرح شده است. زیرا بدانید که در همه این موارد، خدا شما را به داوری خواهد کشاند. ضمناً، شباهت‌هایی نیز در فصل ۱۱ و آیه ۹ با فصل ۱۲ و آیات ۱۳ و ۱۴ پیدا می‌کنید.

در آیه ۱۴، خداوند هر عملی را به داوری خواهد آورد. در فصل ۱۱ و آیه ۹، از راه‌های قلبت و هر آنچه چشمانت می‌بیند پیروی کن، اما بدان که برای همه این چیزها، خداوند تو را به داوری خواهد آورد. به نظر می‌رسد که جامعیت داوری و آنچه انسان در مورد آن پاسخگو خواهد بود، این موارد بین فصل ۱۱ و فصل ۱۲ با هم همسو هستند ۱۲.

باز هم، برای حذف فصل ۱۲ و آیات ۱۳ و ۱۴ در ویرایش بعدی، بدیهی است که باید همین کار را با فصل ۹ و آیه ۹ انجام دهید. و سپس دوباره فصل ۱۲ و آیات ۱۳ و ۱۴. حالا همه چیز شنیده شده است. در ۱۱ اینجا نتیجه‌گیری موضوع آمده است.

از خدا بترسید. احکام او را بجا آورید. و چرا؟ زیرا هر عملی، از جمله هر چیز پنهانی، چه خوب و چه بد، به داوری آورده خواهد شد.

حال، این انتظار نوعی داوری در آینده، در کتاب جامعه به طور مشخص بیان نشده است. او قطعاً جزئیات آن را شرح نمی‌دهد. و بسیاری از مفسران می‌گویند که هیچ چیزی از نوعی انتظار داوری در آینده در کتاب جامعه وجود ندارد.

با این حال، بسیاری از محققان معتقدند که کتاب جامعه حداقل به نوعی انتظار از داوری آینده، هرچند پوشیده و نامطمئن، اشاره دارد. من با این عبارت، هر چیز پنهانی را پیشنهاد می‌کنم که به نظر می‌رسد چیزی را نشان می‌دهد که در زمان حال یا تجربه فعلی بشر در یک دنیای بهشتی انجام نمی‌شود، بلکه چیزی است که می‌تواند پس از تجربه این زندگی، پس از وقوع مرگ، تجربه شود، و این دوباره دریچه‌ای را به روی آنچه در عهد جدید در مورد داوری‌های خدا می‌خوانیم، باز می‌کند. اکنون، اگر دیدگاه زیر آفتاب را نیز به عنوان یک مضمون در نظر بگیرید، کتاب جامعه در مورد هفت مضمون برجسته بررسی شده است.

شاید برخی از این موارد از بقیه مهم‌تر باشند. بدیهی است که باید به درستی به عظمت زندگی پی برد. این معضل و مشکل است که بازتاب سقوط زندگی است و کتاب جامعه را به کتاب پیدایش و به ویژه فصل سوم پیدایش پیوند می‌دهد. ما دریافته‌ایم که دیدگاه افقی مهم است.

ما نمی‌خواهیم زیاد در مورد تفکر کوهلت تفسیر کنیم. او به عنوان یک متکلم سیستماتیک صحبت نمی‌کند. او از تمام دانش وحیانی که ما در کل مجموعه کتاب مقدس داریم، آگاه نیست.

ما از ابتدا نمی‌دانیم که در این برهه از تاریخ، تمام ۶۶ کتاب وحی شده باشند. کوهلت مثل من و شما کتاب مکاشفه را نمی‌خواند. او از داوری بما سیت در دوم قرن‌تیان ۵ خبر نداشت. او از داوری تخت سفید بزرگ در مکاشفه خبر نداشت.

کوهلت مسائل را از آن منظر افقی و در عین حال خردمندان می‌بیند. به یاد داشته باشید، او به مسائل از دریچه چشمان خردمندان نگاه می‌کند. او با ابزار خرد، با همان خردی که همه فرزندان جهان باستان خاور نزدیک در حد ظرفیت خود داشتند، کاوش می‌کند.

و او در توانایی بهره‌گیری از خرد و احکام خرد و ارزیابی جهانی که در آن زندگی می‌کرد از طریق آن احکام، از هر کس دیگری برتر بود. او آن احکام را به مشاهدات و تجربیات خود در مورد زندگی در یک دنیای بزرگ می‌برد و بررسی می‌کند که آیا هیچ یترون، هیچ راه حلی برای معضل بزرگ، هیچ مزیت یا مازادی، چیزی که پس از بررسی همه چیز باقی مانده باشد، وجود دارد یا خیر. و او متوجه می‌شود که هیچ یک از اینها وجود ندارد.

هیچ چیزی وجود ندارد که واقعاً بتواند نفرین، مشکل دنیای سقوط کرده، را حل کند. هیچ چیزی وجود ندارد که به نوعی مرگ، تجربه مشترک بشر، را درمان کند. او دانش وحیانی از رستاخیز را نداشت.

او از مسیح چیزی نمی‌دانست. این واقعیت که در جایی که خرد قادر به ارائه راهکاری برای حل مشکل معضل یا معضل هول نبود، این خود خدا بود که در نهایت در تاریخ رستگاری بخش، مشکل هول را حل کرد. این خود خداست که مسیر تاریخ را تغییر می‌دهد.

این خود خداست که این دنیای سقوط کرده را نجات می‌دهد. آنچه که کوهلت نتوانست از طریق حکمت بیابد، ما از طریق مسیح می‌یابیم. من فکر می‌کنم رومیان فصل ۸ به ویژه این موضوع را تأیید می‌کند، زمانی که پولس رسول در مورد فساد خلقت و رستگاری که در انتظار مقدسین است صحبت می‌کند.

در هر صورت، برگردیم به حکمت جامعه. جایی که جامعه قادر به یافتن آن نیست، جایی که کوهلت قادر به یافتن ایترونه نیست، او آنچه را که حکمت قادر به انجام آن است، می‌یابد. حکمت قادر به فراهم کردن توو است.

خرد قادر است چیزی بهتر ارائه دهد. بهتر است در این دنیای سقوط کرده زندگی کنیم، مهم نیست که سال‌های عمرمان چقدر نامطمئن و کوتاه باشد. به عنوان یک فرد خردمند، نه یک احمق، به کارگیری خرد در تصمیمات زندگی مزایای منظمی خواهد داشت.

جهت‌گیری صحیح به سوی خدا بخشی از آن بسته است. تصمیم‌گیری به موقع بخشی از آن بسته است. دانستن تناسب زمان‌ها بخشی از آن بسته است.

شناخت جایگاه خود در برابر و در مقابل خدا بخشی از این مجموعه است. توانایی مدیریت و مقابله با مشکلات زندگی به شیوه‌ای مناسب. مصون ماندن از ریسک‌ها و خطرات.

ریسک‌پذیری در زندگی. وقتی امثال باب ۷، باب ۱۰ و باب ۱۱ را می‌خوانید، متوجه می‌شوید که کوهلت بسیار عمل‌گرا است. در واقع، حتی یک فرد غیرمذهبی، اگر اصول و احکامی را که در حکمت ضرب‌المثلی جامعه یافت می‌شود، به کار گیرد، احتمال موفقیت در زندگی بیشتر از کسی است که این اصول را در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های خود در طول زندگی به کار نمی‌برد.

و بنابراین، از این نظر، کتاب جامعه بسیار کاربردی است. اما کوهلت فراتر از این می‌رود. او همچنین با برخی از نکات دشوار الهیاتی یا سوالات مربوط به زندگی در یک دنیای سقوط کرده دست و پنجه نرم می‌کند.

در مورد مسائلی که ایوب به آنها می‌پردازد چگونه؟ دفاع از عدالت خدا. انسان چه معنایی از این چیزهایی که در این دنیا بسیار غیرمنطقی و ناعادلانه به نظر می‌رسند، درک می‌کند؟ کوهلت لزوماً پاسخ روشنی به ما نمی‌دهد که تمام جزئیات مربوط به چرایی کارهای خدا را توضیح دهد. درست مانند ایوب، ایوب هرگز جواب را نمی‌داند.

اما کوهلت به ما می‌گوید که خدا این کارها را انجام می‌دهد تا انسان از او بترسد. بنابراین مطمئناً، برای انسان، یک انسان خردمند، مزیتی وجود دارد که این درک کند. دوباره در هوشیاری زندگی کند، با این آگاهی که او برای اعمالی که انجام می‌دهد، پاسخگو خواهد بود.

با توجه به اجتناب‌ناپذیر بودن مرگ، کوهلت اذعان می‌کند که انسان خردمند نه تنها برای یافتن موفقیت در زندگی باید خرد خود را به کار گیرد، بلکه باید هدایایی را که خداوند به ما می‌دهد، سهمی که او فراهم می‌کند تا بتوانیم از خداوند فیض دریافت کنیم تا در این زمینه فعلی زندگی و تجربه شادی پیدا کنیم، تشخیص دهد. و بنابراین کوهلت بسیار بسیار مصر است که خردمند از زندگی به عنوان هدیه‌ای از جانب خداوند لذت می‌برد، از هر فرصتی استفاده می‌کند و کاری را که امروز می‌توان انجام داد به فردا موکول نمی‌کند زیرا ممکن است فردا برای شما تضمین شده نباشد. من فکر می‌کنم حتی در زندگی خودم، چیزهایی که بیشتر از همه پشیمانم، کارهایی هستند که انجام نداده‌ام زیرا آنها را بارها و بارها به تعویق انداخته‌ام.

و من تازه در اواسط دهه چهل زندگی‌ام هستم. شما با کسی که در دهه هفتاد، هشتاد یا نود زندگی‌اش است، شاید در اواخر عمرش، صحبت می‌کنید، و او به شما خواهد گفت که خیلی مهم نیست که من چه کاری انجام داده‌ام، اگرچه گاهی اوقات فکر می‌کنیم که پشیمان هستیم، اما اغلب اوقات پشیمانی من از کارهایی است که امروز انجام نداده‌ام، زیرا فرصتی برای انجام دوباره یا دوباره آنها نخواهم داشت. و بنابراین کوهلت

مرد خردمندی است که تجربه در زمان حال را تشویق می‌کند، تا زندگی را با امکانات موجود زندگی کند، در حالی که در تمام این مدت مشیت الهی را در نتیجه تشخیص می‌دهد.

و بنابراین، این ایده احتمالات الهی، حکمت فرصت‌های احتمالی، به نظر می‌رسد که بخش بزرگی از پیام کتاب جامعه را تشکیل می‌دهد. اما در زندگی کردن به کامل‌ترین شکل ممکن و لذت بردن از زندگی، سیمچا که خداوند برای ما فراهم می‌کند، و یافتن آن فرصت‌ها برای موفقیت، نه فقط به خاطر موفقیت، بلکه به خاطر یافتن لطف خداوند در زندگی، حتی در میان همه آن چیزها، این به معنای آن نیست که انسان نباید در ترس از خدا زندگی کند. و بنابراین، این ایده سکه خرد دو رو، به ویژه جوانان، از زندگی به عنوان هدیه‌ای از جانب خداوند لذت خواهند برد و از هر فرصتی نهایت استفاده را خواهند برد، اما آنها هوشیارانه زندگی خواهند کرد، با شناخت و احترام به اینکه خدایی وجود دارد که روزی باید به او پاسخگو باشند.

این یک حکمت عملی، بسیار عمل‌گرایانه و الگووار است. به آموزش این نوع مطالب به یک گروه جوانان، به جوانان، در نوجوانی، اواخر نوجوانی، شاید اوایل بیست سالگی، که تمام زندگی‌شان به طور بالقوه در پیش روی آنهاست، فکر کنید. برای این افراد، اگر این ایده را درک کنند که زندگی لزوماً یک گزاره یا این یا آن نیست، فقط مسئله این نیست که یا زندگی را برای لذت بردن از آن بگذرانند یا از خدا بترسند، شاید از لذت بردن از زندگی دست بکشند.

نه، نه، نه. این حکمت کتاب جامعه نیست. بلکه این ایده است که یک فرد خردمند زندگی را به کمال درک می‌کند، در حالی که در عین حال تشخیص می‌دهد چه کسی واقعاً بر او مسلط است.

،نگرش و جهت‌گیری صحیح نسبت به خدا، نحوه تصمیم‌گیری ما در زندگی را تعیین می‌کند. در کتاب امثال، ترس از خدا آغاز حکمت است. در کتاب جامعه، ترس از خدا پایان حکمت است.

از هر جنبه‌ای از حکمت که به این موضوع نگاه کنیم، چه از ابتدا و چه از انتها، این ترس از خداست که حکمت را به هم پیوند می‌دهد. کتاب جامعه از این نظر بسیار با بقیه کتاب مقدس همسو است.